

□ یهودی منوهین (۱۹۹۹-۱۹۱۵) برجسته ترین ویولونیست یهودی تبار قرن بیستم بدوود حیات گفت. زندگی شگفت انگیز و افسانه ای او، نمونه ای از زندگی آخرین نسل هنرمندان بزرگ موسیقی کلاسیک در قرن گذشته است. منوهین در دهه ۱۳۵۰ سفری به ایران داشت و کارهای هنرمندان ایرانی را شنید. این مطلب به یاد آن انسان بزرگ، از مجله سوره، شماره ۹ (آبان ۱۳۷۱) نقل می شود:

یهودی منوهین (Yehudi Menuhin) مشهورتر از آن است که نیاز به معرفی داشته باشد. او را تجسم قانونی بزرگانی مثل یواخیم (Joseph Joachim) و حتی باگاتینی (Nicolo Paganini) دانسته اند. شخصیت والای او نه تنها ذیل عنوان بهترین ویولونیست جهان (البته تا اوایل دهه ۱۹۶۰)، بلکه با عناوین بزرگی چون موسیقی شناس برجسته جهانی، مؤسس مدرسه مشهور «آکادمی منوهین» در لندن که بزرگترین ویولونیست های قرن آینده را تربیت می کند، اولین معلم موسیقی علاتمند به طرح انطباق تکنیکهای معجزه گر «یوگا» در آموزش فنی، و آماده کردن فیزیکی نوازنده، بهترین تنظیم کننده آثار باخ برای ویولون و ... شناخته شده است.

مقالات بسیاری و کتابهای جامعی درباره منوهین، نوشته شده که فهرست آنها کتابی جداگانه و مستقل است. اوئی که در هفت سالگی، بر صحنه بزرگ ارکستر فیلارمونیک نیویورک، کنسرتو ویلن بسیار مشکل بنهون را با

چیره دستی مردی پخته و کار دیده، اجرا کرد و در ۱۸ سالگی، آن اجرای عظیم و تاریخی را از کنسرتو ویلن ماکس بروخ (Max Bruch) را جاودانه در شیارهای ظرف صفحات ۷۸ دور سالهای ۱۹۳۰، برای موسیقی دوستان آینده به یادگار گذاشت. اوئی که نخستین پیشگام در یاری به بلابارتوک (Bela Bartok)، موسیقیدان بزرگ مرتبه زمان خویش بود. اوئی که آن تحلیلهای ژرف را درباره جوهره موسیقی کلاسیک و اجرای درخشان آن را چه به صورت مکتوب، چه مصوت، ارائه داده است. و بالاخره اوئی که به لقب «آخرین شخصیت ویولونیست کلاسیک دنیا» (از تبار بزرگانی چون ویناوسکی، یواخیم، کرایسلر و ژرژانسکو-استادش) لقب گرفته است. منوهین، در حقیقت، بسی بزرگتر از یک هنرمند بزرگ است. او انسانی است که هنر را با معیارهای وجودی اش می سنجند.

یهودی منوهین، زاده آمریکا و فرزند یکی از بزرگترین شخصیتهای روحانی-سیاسی یهود، به نام مشه منوهین (Moshe Menuhin) است. پدر او و همسرش، مارتا (Martha)، در میان یهودیان سراسر دنیا و بخصوص اروپا، از مقامی همچون مقدسین برخوردار بودند. مشه منوهین، از سردمداران جدی مخالفت با تشکیل اسرائیل (فلسطین اشغالی) و حاکمیت سیاسی جریان منحرف صهیونیسم بود. فرزندش (ترجمه تحت اللفظی نام یهودی منوهین، «تسلای بهود» [و نه تسلای صهیونیسم] است) که تبلور شخصیت

به مناسبت درگذشت یهودی منوهین  
از زبان بزرگترین ویولونیست یهودی ضد صهیونیست

منوهین:

موسیقی در جهان

هفتاد و پنج سالگی

● گفتگو از جینا توماس  
● ترجمه: سید علیرضا میر علی نقی

روحانی پدر در پیکره هنر عظیم و درخشان موسیقی کلاسیک اروپا بود، نیز به راه او رفت. این سربلندی از طی کردن چنین راهی، در مصاحبه گرم و صمیمانه ای که با لحن شیرین و فروتن او انجام شده، به خوبی احساس می شود. در حقیقت، نقش منوهین در دنیای موسیقی و دنیای سیاسی پرآشوب سالهای ۱۹۵۰-۱۹۳۰، بسی بیش از یک هنرمند است. منوهین، هیچ گاه، به سرمایه داران یهودی آلمانی و میلفین «موعود» روی خوش نشان نداد و بهای مفضوب واقع شدن از سوی بن گوریون (از حاکمان اولیه اسرائیل) و دیگر موعودسازان را بسیار گران پرداخت.

هنگامی که موج احساسات ضدبشتری برخی صهیونیستها، در لباس احساسات ضدنازی (که در حقیقت از روی همان حکم اول، همه ملت آلمان از صغیر تا کبیر را

شامل می شد)، با شدت تمام جلوه می کرد، منوهین، در آلمان به همراه بزرگترین رهبران ارکستر در آن روزگار: ویلهلم فورت وانگلر (Wilhelm Furtwangler) و برونو والتر (Bruno Walter). احساسات بشردوستانه اش را در قالب کنسرتهای جاودانی و اجراهای تاریخی خود، بر همه مردم بلاذیده و زخمی اروپای بعد از جنگ، نثار کرد و تحقیر و توهین یهودی نمایان «صاحب الموعود» را با گشاده رویی تحمل کرد؛ تا آنجا که خود مجبور شدند رسماً از منوهین معذرت بخواهند.

منوهین را نه تنها دانشجویان کنسرواتوارها (از جولیا در آمریکا تا هیندمیت در استانبول)، بلکه دورترین شهروند آفریقایی دوستدار موسیقی کلاسیک و مجروحین زجر کشیده بیمارستانهای سرد و تاریک روسیه که منوهین، برایشان در سالنها و اطاقهای بیماران، آثار باخ و بتهوون را می نواخت، دوست می داشتند.





منوچهر مینوی  
۱۳۰۳/۵/۳

موسیقی کلاسیک و ادبیات ویلن را دوست دارد و در آن رشته کار می کند.

وجه انسانی یهودی منوچهر، که نه تسلا یهود، بلکه تسلا ی همه موسیقی دوستان نساندوست و دردآشنای دنیا است، تنها مجامع رسمی و صفحات مجلات وزین دیار غرب را شامل نمی شود. محبت و توجه عمیق او به مهر دوستان دانش، حتی آن جوان محروم آسیایی و آفریقایی را دربر می گیرد و تبلور این پاسخ را در کتاب اهدائی و چند خط دستنویس یا عکس می توان دید که منوچهر بزرگ، در پاسخ به نامه کوتاه با نثر انگلیسی کتابی دست و پا شکسته آن

یهودی منوچهر، سالهاست که از صحنه کنار رفته و خویش را مصروف امور گسترده و متنوعی که دوست می درد، کرده است. غیر از مقالات بسیار و کتابهایی که درباره او نوشته اند، مجموعه صفحات گرانهای او (رپرتوار سالهای ۱۹۳۰ تا حدود ۱۹۸۰)، هریک، بزرگترین درسهای علمی- عملی و حتی انسانی برای هر کسی است که

دوستدار «دنیای سومی» اش، فرستاده است؛ می هیچ متنی. هنوز آن دستخط پرپیچ و خم را به همراه طرحی که پیکاسو از او کشیده و روی کارت پستالهای مارک معروف (Jingle) چاپ شده، زیر شیشه میز، پیش چشم است. این یادگار، یادآور سپاس هنرمندی بزرگ، برای ابراز احساساتی از طرف نوجوانی هفده ساله (آن روزها) است که اکنون، از این که چند خطی از بیانات و افکار او را به خوانندگان نشریه تقدیم می کند، خوشحال است. به تحقیق، این اولین و تا به حال، تنها مصاحبه منوین است (لااقل پس از انقلاب) که به فارسی برگردان و چاپ می شود. امید که پسند آفتد.

شما زمانی می گفتید در آلمان؛ دو شغل داشته اید؛ یکی به عنوان نوازنده همراه با پرونو والتز (Bruno Walter) و دیگری بعد از جنگ، به عنوان سیاستمدار همراه با فورت وانگلر (Furt Wangler).

- واقعاً چنین حرفی زدم؟ شغل دوم، شامل نوازنده بودن هم می شد. در واقع، فقط یک ژست بود. دوست دارم بیشتر، به آن به عنوان یک مصالحه جویانه یهودی، نگاه کنم. بالاخره، آلمانی که من می شناختم، هنوز وجود داشت؛ آلمانی که مجبور بود بار دیگر با آلمانی ها رابطه برقرار کند. من از بعضی لحاظ، جهانشمولی بتیوون را بار دیگر، به جایی که به آن تعلق داشت، بازگرداندم. نوازندگی با فورت وانگلر، تجربه فوق العاده ای بود. می توانم بگویم او بزرگترین رهبر ارکستر بود، و در هر صورت، رهبری که من با او بیشترین لذتها را می بردم... فورت وانگلز و من، مثل هم فکر می کردیم. او مجبور نبود مرا همراهی کند، یا اینکه من او را. ما یکی بودیم. ما در جهان موسیقی، با یکدیگر کاوش می کردیم. همیشه همه چیز نو و تازه بود. او هیچ وقت، خودش را تکرار نکرد. آن کار یک آفرینش استثنایی موسیقی بود که من هرگز، هرگز فراموش نخواهم کرد.

آیا تا به حال، شده با فورت وانگلر، در مورد اینکه چرا در آلمان ماند صحبت کنید؟

- من هیچ وقت، چنین چیزی از او نپرسیدم، چون تصور می کردم کاملاً واضح است که کسی که می ماند، احتمالاً شجاعتر از کسی است که فرار می کند. وقتی یهودیهای نیویورک، که شانس فرار از آلمان را داشتند، به خاطر این مسئله، احساس برتری می کنند و آنها را که

ماندند، مورد سرزنش قرار می دهند، من واقعاً ناراحت می شوم، آنها که ماندند، زندگی خود را بخشیدند. آنها ماندند، زیرا آلمان را دوست می داشتند و نمی توانستند بفهمند که در کشورشان، چه اتفاقی دارد می افتد. آلمانیهایی که ماندند، تصمیم درستی گرفتند. اما باید اعتراف کنم که اگر در آمریکا زندگی می کردم و یک رژیم فاشیستی، قدرت را در کشور به دست می گرفت، من اولین کسی می بودم که آنجا را ترک می کردم و ابتدا فکر نمی کنم این کار شجاعانه باشد. در صورتی که تصمیم می گرفتم بمانم و آنچه که از دستم برمی آمد، انجام دهم، تصور بهتری از خودم داشتم. فورت وانگلر، خوش را خیلی به خطر انداخت. او از «هینده میت» (Hinde mith) دفاع کرد و جان تعداد زیادی از اعضای فیلارمونیک برلین را نجات داد. گلدبرگ (Goldberg) جانش را به او میدیون است. این واقعیت که خود او هم بالاخره، مجبور به فرار شد، صحت این مدعا را به بهترین نحو اثبات می کند.

موسیقی آلمان برای شما چه مفهومی دارد؟

- بتیوون، موزارت و برامس، جهانی هستند. علاوه بر این، هیچ ویولونیست یهودی نتوانسته بدون آنها سر کند. یک ویولونیست یهودی، می تواند بدون واگنر زندگی کند. چون اگر واگنر کنسرتو ویولون نوشته بود، ویولونیستهای یهودی، احتمالاً در نواختن آن اصرار و پافشاری می کردند. او نابغه ای بزرگ، یک آهنگساز خارق العاده و یک انسان حیرت انگیز، بود. اما من نمی توانم خودم را به تحسین او وادارم. همسر هم که اصلاً یهودی نیست، او را دوست ندارد. اما باید بگویم که زیگفريد آیدیل (Siegfried Idyll) و لیبستاد (Liebestod) را دوست دارم. پرلود مایستر سینگر (Meister Singer) اولین قطعه ای بود که من رهبری کردم. اگر در یک جزیره غیرمسکونی، مجبور بودید فقط آثار یک آهنگساز را داشته باشید، بتیوون را انتخاب می کردید؟

- بله. فکر می کنم یک کوارتت بتیوون و چیزی هم از باخ را انتخاب می کردم.

برای کی، از همه بیشتر دلالتان تنگ می شد؟

- البته موزارت. اما دلم برای همه آنها تنگ می شد: تنور ناپلی (Tenor Neapolitan)، چابکوفسکی، ریمسکی کورساکف و خیلی از موسیقیدانهای دیگر که دوستانشان دارم. □